

تاریخ در فضای مجازی

آیا اهالی «یاس برنی» مجارستان یزدی تبارند؟!



چندی است که برخی از صفحات فعال در شبکه‌های اجتماعی، با انتشار تصاویری از شهر «یاس برنی» مجارستان، مدعی شده‌اند که اهالی این شهر ۲۸ هزار نفره، «مهاجرانی هستند که پس از حمله مغولان، حدود ۸۰۰ سال قبل از یزد به اروپا کوچیدند و در این منطقه مستقر شدند.» ظاهر ادلیل این ادعا، خواهر خوانده‌بودن این شهر مجارستان با یزد است. اما بد نیست این شایعه را از منظر ریشه‌های تاریخی و مستندات آن بررسی کنیم. نه فقط مردم «یاس برنی»، بلکه بیشتر اقوام ساکن در کشور مجارستان، به لحاظ ریشه و تبار، با دیگر نقاط اروپا رقی می‌کنند. برخی مورخان، آن‌ها را از اقوام زردپوستی می‌دانند که ضمن حمله هون‌ها، در سال ۳۵۰ میلادی، وارد قاره سبز شدند و در آن جاسکنا گزیدند. با این حال، مطالعات تاریخی در مجارستان، نشان می‌دهد که زبان مردم «یاس برنی»، ریشه هندو ایرانی دارد و به احتمال زیاد، متعلق به اقوامی است که در قرون گذشته و شاید در پی حمله مغولان، از قفقاز به این ناحیه کوچیده‌اند. زبان مردم این شهر، «آسی» است؛ زبانی از شاخه زبان‌های هند و ایرانی که امروزه مردم مناطقی بین روسیه و گرجستان، به آن تکلم می‌کنند و به اعتقاد برخی از کارشناسان، تغییر یافته زبان سکایی است؛ یعنی زبان یکی اقوام مهاجم آریایی که برای قرن‌ها در مناطق شمالی دریای خزر و در گستره‌ای که از شرق تا رگستان و از غرب تا شمال دریای سیاه کشیده می‌شد، می‌زیستند. از سوی دیگر، مهاجرت ایرانیان یزدی در جریان حمله مغول، به شهری در خاک مجارستان، قابل تصور نیست. در آن زمان، آتش جنگ‌های صلیبی زبانه می‌کشید و اصولاً فکر مهاجرت با این شیوه، کاملاً دور از ذهن به نظر می‌رسد؛ پس آن چه به عنوان ادعای تبار یزدی مردم «یاس برنی» مجارستان مطرح می‌شود، از هر جهت فاقد مستندات و وجاهت تاریخی است.

نکته تاریخی

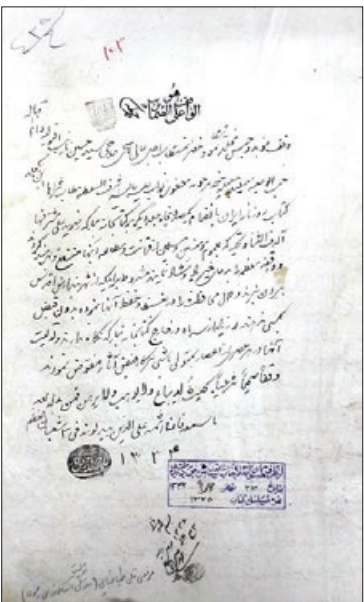
فسادستیزی به‌سبک کریم‌خان زند



کریم‌خان زند را یکی از فرمانروایان خوشنام در تاریخ ایران می‌دانند. به همت او، هرج و مرج به‌وجودآمده پس از قتل نادرشاه به پایان رسید و دست کم برای دو دهه، ایران در آرامش و امنیت به‌سر برد. کریم‌خان برای خود از لفظ شاه یا سلطان استفاده نمی‌کرد. او یکی از احفاد خاندان صفوی را به نام شاه در قلعه آباده مستقر کرده بود و خود به نام «وکیل الرعایا» به حکومت می‌پرداخت. او در دوران فرمانروایی خود، برای فسادستیزی و کوتاه کردن دست غاصبان اموال عمومی و خصوصی تلاش فراوانی کرد. «جان پری» در کتاب خود با عنوان «کریم‌خان زند»، روایتی را نقل کرده که نشان دهنده اهتمام وکیل الرعایا به اجرای عدالت و جلوگیری از گسترش فساد است؛ «جان پری» می‌نویسد: «می‌گویند حاکم مازندران از سوداگری (بازرگانی) مبلغ ناقابل دوعباسی به زور گرفته بود و آن مرد به شیراز شکایت کرد. وکیل فورا فرستادگانی را جهت کاشاندن حاکم به دربار گسیل داشت. در دربار او را از حکومت معزول ساختند. طی مدت شش هفته، به مرد دادخواه در قصر جا و غذا دادند و هنگام بازگشتش به مازندران، نه تنها خرجی راهش را پرداخت کردند، بلکه مبلغی به‌عنوان خسارت ناشی از فقدان در آمد به علت غیبت از محل کسبش، به او داده شد و خسارت این مخارج و کارها به‌خاطر دو عباسی اجحف، از حاکم معزول گرفته شد. در ارومیه، گروهی از بازرگانان که راهزنان آن‌ها را غارت کرده بودند، به رضا قلی خان حاکم ارومیه شکایت کردند. مشارالیه قیمت کالاهایشان را به آن‌ها پرداخت کرد تا گرفتار اتهام مسامحه نشود و اندکی بعد نیز اموال مسروقه پیداشت.»

نخستین بانوی خبرنگار آسیا چگونه مشهودی شد؟

عزت‌ملک خانم، ۱۴۰ سال قبل پیشگام عکاسی و خبرنگار مطبوعات دوره ناصری بود



وی تهیه کرد که مور دتمجید ناصرالدین شاه قرار گرفت. اما فعالیت‌های عزت‌ملک خانم به عکاسی محدود نماند. محمدحسن خان، وزیر انطباعات عصر ناصری، مأمور انتشار روزنامه شدو طبق برخی گزارش‌های تاریخی، در مدت مسئولیتش، بیش از ۹ جریده را به طبع رساند و افزون بر آن، رئیس دارالترجمه همایونی هم بود؛ مسئولیت‌هایی که رسیدگی به آن‌ها، خارج از توان یک نفر به نظر می‌رسید. این جابو که عزت‌ملک خانم دست به کار شد و احتمالاً از حوالی سال ۱۲۶۰ خورشیدی، زمانی که تنها ۱۷ سال داشت، به این کشف مهم رسید که قریحه‌ای سرشار در نگارش خبر و مقاله برای روزنامه دارد. به این ترتیب، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، ر شته امور نگارش و تحریر بخش مهمی از جراید مطبعه حکومتی را به دست بانوی خانهاش سپرد و حتی از قلم شیوای او، برای نگارش روزنامه خاطراتش که امروزه جزو یکی از منابع مهم و بسیار در خور توجه در مطالعات تاریخ دوره قاجار محسوب می‌شود، بهره برد. جالب این جاست که گاه نوشته‌های عزت‌ملک خانم به مذاق سفارتخانه‌های خارجی و به‌ویژه روس و انگلیس خوش نمی‌آمد و اسباب دردسر شوهرش را فراهم می‌کرد؛ هر چند بسیاری نمی‌دانستند که این نوشته‌ها آتشین، حاصل خامه محمدحسن خان نیست.

اعتماد السلطنه، در یکی از بخش‌های روزنامه خاطرات مطوّل خود می‌نویسد: «خانه دیکسون حکیم‌ر فتم. سفارت انگلیس به واسطه شرحی که از انگلیس در روزنامه اطلاع بد نوشته بودند، از من رنجیده. به جهنم! باز هم به جهنم! من نوکر ایرانم، نه

شماره «وقایع اتفاقیه»، در سال ۱۲۴۲ خورشیدی، در شهر هنرپرور کرمانشاه و در خانواده امامقلی میرزا عمادالدوله، فرزند محمدعلی خان دولتشاه، از شاهزادگان خوشنام قاجار و برادر عباس‌میرزایاب السلطنه، دختری به دنیا آمد که او را «عزت‌ملک خانم» نامیدند؛ دختری صاحب‌فرست و هنرمند که از عنفوان کودکی، هوش و نبوغش بر همگان روشن شد. او در خردسالی و نوجوانی، خواندن و نوشتن را فرا گرفت و چنان که مر سوم آن عهد بود، در فنون خیاطی، آشپزی و صنایع ظریفه، تبحری تمام یافت. اما میل عزت‌ملک خانم به فن عکاسی، ز مانی آشکار شد که برادرش سلطان‌محمدمیرزا را در حال عکس گرفتن دید و بر فراگیری این هنر، پافشرد. به این ترتیب، او در عکس‌برداری نیز، به‌توانمندی و کمال رسید و بسیاری از مورخان، وی را نخستین عکاس زن در تاریخ ایران می‌دانند.

■ **گشوده شدن دروازه‌های پیشرفت** اتفاقات خوش‌یمن زندگی عزت‌ملک خانم، زمانی کامل شد که قرعه عشق و ازدواج با محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، به نام او درآمد. محمدحسن خان، تحصیل کرده فرانسه در رشته تاریخ و جغرافیا و وزیر انطباعات ناصرالدین شاه قاجار بود.

به این ترتیب، عزت‌ملک پس از ازدواج با وی، راهی تهران شد و به دربار قاجار راه یافت. بی‌تردید، هنر عکاسی وی، باعث توجه بانوان پر تعداد حرم‌سرای ناصری به وی بود و افزون بر آن، به دلیل خویشاوندی با شاه، گاه و بی‌گاه و در ملازمت با همسرش، به دیدار ناصرالدین‌شاه می‌رفت. در همین ملاقات‌ها، عکس‌هایی از

جوادنوائیان رودسری –تاریخ ایران، حتی تاریخ معاصر آن، مشحون از رویدادها و شخصیت‌هایی است که بسیاری از ما، رد و نشانی از آن‌ها نداریم و از افتخارات و تأثیری که بر جامعه ما گذاشته‌اند، بی‌خبریم. این مسئله، به‌ویژه زمانی که محوریت روایت تاریخی، با بانوان باشد، کمتر محل توجه بوده‌است؛ با این حال، تاریخ آن قدرها هم ظالم نیست که بخش مهمی از بازیگران خود را به بوته فراموشی سپارد. بسیاری می‌آید که کندو کاو در متون تاریخی، باعث کشف حقیقتی حیرت‌انگیز می‌شود که باید با خواندن آن، انگشت بر دهان ماند. این یک حقیقت تاریخی است که نقش بانوان در شکل دادن به اجتماع و فرهنگ ایرانی، اگر بیشتر از مردان نباشد، حتماً کمتر نیست و باید در جست‌وجو برای شناخت خانم‌هایی که تاریخ را تغییر می‌دادند و بر اوراق آن، خط افتخار را رقم می‌زدند، تعصب و تنبلی را کنار گذاشت و با عینک واقع‌بینی به شواهد تاریخی نگریست، تا آن چه در پس غبار تردید نهان شده‌است، بیشتر آشکار شود. در این نوشتار، برآنم تا به سراغ یکی از ناشناخته‌های تاریخ معاصر بروم؛ بانویی به نام عزت‌ملک خانم، ملقب به اشراف السلطنه که او را نخستین بانوی عکاس تاریخ ایران و اولین خبرنگار زن تاریخ آسیا باید نامید.

■ **آغازی برای خانم خبرنگار**

عصر مطبوعات در تاریخ ایران، از میانه دوره قاجار آغاز می‌شود؛ از زمانی که «کاغذ اخبار»، جریده میرزا صالح شیرازی، به تاریخ ۱۱ اردیبهشت سال ۱۲۱۶ خورشیدی، در کشور ما منتشر شد و با همت بلندمیرزاتقی‌خان امیرکبیر، «وقایع – اتفاقیه»، در ۱۵ بهمن‌ماه سال ۱۲۲۹، پا به عرصه گیتی نهاد. بنابر این، شغل خبرنگاری و روزنامه‌نگاری در ایران، دست کم قدمتی ۱۸۳ ساله دارد و از مشاغل مدرن، اما دیرپای کشور مان محسوب می‌شود. نکته‌ای که نباید از یاد ببریم، آن است که در این شغل، همان‌طور که مردان حضوری طولانی داشته‌اند، زنان هم از همان ابتدا، دس‌تی بر آتشش گرم می‌کردند و اصلاً از قافله اهل قلم دوری نمی‌گزیدند. ۱۳ سال پس از انتشار نخستین

تاریخ جهان

گرگ خاکستری بابابزرگ چنگیزخان!



قوم مغول پس از هجوم به سرزمین‌های همجوار در قرن هفتم هجری، با سرعت تمام، تمدن‌های کهن را به آتش کشید و جزویرانی و تباهی، چیزی باقی نگذاشت. اما بدون تردید، مغول‌ها بدون چنگیزخان، حتی به‌خواب‌شیشان هم نمی‌دیدند که به چنین موفقیتی دست یابند؛ چنان‌که اگر فرمانروایان مغول پیش از چنگیز را از یابی کنیم، هیچ کدام از آن‌ها قادر نبودند از اقوام تندخو و متفرق مغول، چنین قوم یکدست و تحت فرمانی بسازند. جالب‌است بدانید که مغولان معتقد بودند نیای بزرگ آن‌ها، گرگی خاکستری بوده‌است که از ازدواج او با یک گوزن زرد، باتاجی‌خان زاده شد و از تبار او پنج قبیله بزرگ مغول شکل گرفتند که بهترین آن‌ها، یعنی «بورجیگین»، قبیله‌ای است که چنگیزخان به آن تعلق دارد. در این که پدر چنگیز، یعنی «یاسو کاکیار»، رئیس قبیله «کیاد» و فردی به شدت خونریز بوده‌است و این آدمکشی، اعتبار و مشروعیت خاصی در میان مغولان به چنگیزخان می‌داد، تردیدی نیست؛ اما این که آن‌ها نیای بزرگ چنگیز را یک گرگ خاکستری می‌دانند و بلکه دودمان همه مغولان را به‌وی ختم می‌کنند، جالب و البته قابل تأمل است. این ادعا، تطابقی و حشتناک با مرام و روش جهانگشایی مغولان دارد؛ آن‌ها مانند گرگان گرسنه که به ره‌های گوسفندان هجوم می‌برند، به اقوام مختلف می‌تاختند و چنان‌که رسم گرگ‌هاست، در گشتار افراط می‌کردند، حتی اگر نیازی به چنین کاری نداشتند. به زبان علمی، باید گرگ خاکستری را «توّم» مغولان بدانیم؛ موجودی که در مذاهب اولیه و برای توجیه برخی خواسته‌های نفسانی انسان، جایگزین اجدادش می‌شد تا برخی خصایص غیر انسانی را در فرد، به آن منسوب و توجیه کنند.

گزارش تاریخی

استعمار گری ۱۹۷ ساله آمریکا

بلعیدن دنیای نو زیر نقاب لیبرالیسم

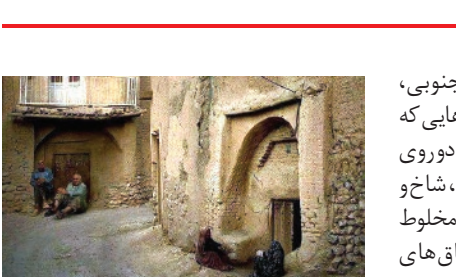


یکی از نکاتی که معمولاً در بررسی تاریخ جهان به خورد داده‌اند، این است که آمریکایی‌ها اصولاً در قرن بیستم وارد تکاپوهای استعماری شدند و زیربنای نوعی از این اقدام را گذاشتند که بعدها به «استعمار نو» معروف شد؛ استعماری مبتنی بر غارت ثروت‌های یک ملت بدون این که خود آن ملت متوجه شود! این ادعا، البته بیراه نیست، اما تمام واقعیت را در بر نمی‌گیرد. خلق و خوی آمریکایی‌ها با اجداد اروپایی‌شان فرقی نداشته و ندارد. آن‌ها همان قدر که انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، اسپانیایی‌ها و... در قبال ملت‌های غیراروپایی، از خود و خشیرگی نشان می‌دادند، درنده‌خوبوند؛ فقط تصفیه‌نژادی در خاک ایالات متحده، طی کمتر از یک قرن، ۶۰ میلیون جنازه سرخ‌پوست خرج بر داشت! آن‌ها ۴۰ میلیون سیاه‌پوست را با وحشیانه‌ترین روش ممکن در مزارع خود به کار گرفتند، بدون این که کوچک‌ترین حس انسان‌دوستی به آن‌ها داشته باشند. بنابر این، اگر چنین فکر کنیم که آمریکایی‌ها از ابتدا راه‌خود را از اجدادشان جدا کرده و کوشیده‌اند انسانی‌تر فکر کنند، سخت اشتباه کرده‌ایم. درست ۱۹۷ سال قبل، در چنین روزی، دوم‌سامبر سال ۱۸۲۳، «جیمز مونرو»، پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا، برای آن چه «حفاظت از منافع ایالات متحده» می‌نامید، دکتربن سیاست خارجی آمریکا را اعلام کرد؛ دکتربنی که تا امروز مورد توجه سران کاخ سفید است. بر اساس این دکتربن، آمریکا از حضور استعماری دولت‌های اروپایی در قاره آمریکا جلوگیری می‌کند و از جریان‌هایی که برای بیرون راندن اروپایی‌ها فعال هستند، حمایت می‌کند. این دکتربن، در پس‌ظاهر آراسته و ظاهر آ لیبرال‌آمانه‌اش، روبه‌ای دیگر هم داشت که سخت چندان آشور بود؛ آمریکایی‌ها می‌خواستند خیلی محترمانه و البته با شعار عوام‌فریبانه «قاره آمریکا متعلق به آمریکایی‌هاست»، جای استعمارگران قبلی را بگیرند؛ موضوعی که بعدها، در جریان جنگ با مکزیک و جدا کردن ایالت‌های وسیع شمال این کشور و الحاق آن‌ها به آمریکا، خودش را نشان داد. بنابر این، سابقه مقامات ایالات متحده در استعمار گری، بسیار بیشتر از آن چیزی است که به چشم می‌آید.

مزاحمت‌های برف پدر سوخته!

جمعه، ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۰۶ * – امروز بنا بود به حضرت عبدالعظیم (ع) برویم و ناهار را مهمان امین السلطان باشیم و آن جا [غذا] بخوریم. شب که خوابیدیم، هوا ابر بود ولی معلوم نبود که ببارد. صبح زود بیدار شدیم، گفتند برف آمده، الان هم می‌بارد. ساری اصلان و حسینقلی خان کشیک بودند. آن‌ها را صدا زدم. با صدای عجیب و غریبی جواب دادند؛ نفهمیدیم چرا؟ گفتیم بروند به آقادیی بگویند برود پیش امین السلطان، خبر بدهد که ما امروز نمی‌آییم؛ ناهار را بریزد در قابلمه و بیاورد همین‌جا در دوشان تپه بخوریم. هر چه کردم بخوایم، خوایم نبرد. ناهار آوردند، خوردیم؛ خیلی سرد بود. اوقاتمان تلخ شد. دوست داشتیم برویم شکار ولی این برف پدر سوخته نمی‌گارد. اصلاً نمی‌شود چند قدم راه رفت. به گشتیم به تهران و وقتیم به اندرون. عرصانه و چایی خوردیم ولی روزمان به خوشی نگذشت!

۸۰ دی‌ماه ۱۲۶۷



ساختمی می‌شوند و به دیوار قلعه تکیه دارند. قلعه‌ها، دارای در بزرگ و محکمی هستند که شب‌ها آن‌را می‌بندند تا از دستبرد سارقین محفوظ بمانند و غالباً در چهار گوشه آن‌ها برج‌هایی می‌سازند تا در موقع هجوم قبایل، بتوانند از خود دفاع نمایند.»

سانتی متر ضخامت دارند. در نواحی جنوبی، سفق را هم با خشت خام می‌زنند و در جاهایی که چوب زیاد باشد، آن‌را با تیر می‌پوشانند. دوروی تیر، حصیر می‌اندازند و روی حصیر هم، شاخ و برگ خشکیده نباتات را ریخته و بعد، با گل مخلوط به کاه، روی آن‌ها را می‌پوشانند. اتاق‌های دهقانی، بدون پنجره هستند و فقط یک درب ورودی دارند و در سقف آن‌ها نیز، روزنی برای خروج دود قرار دارد. در سواحل بحر خزر، یعنی در گیلان و مازندران، غالباً خانه‌ها را با چوب می‌سازند و بام آن‌ها را هم با سفال یا ساقه برنج می‌پوشانند. در قلعه‌ها، اتاق‌ها در اطراف محوطه

گذارش از صنعت ساختمان ایران، ۱۰۰ سال قبل دیوارهایی با قطر ۸۰ سانتی‌متر و ارتفاع ۳ متر!

گذار در ترکستان و ایران پرداخت، در سفرنامه خود خانه‌های روستایی و دهقانی ایران را چنین توصیف می‌کند: «روستاییان در دهکده‌ای زندگانی می‌کنند و هر خانواده روستایی، برای خود خانه مستقلی دارد و یاد ر قلعه‌ای به‌سرمی‌برد و هر کدام دارای اتاقی هستند. برای ساختن این نوع خانه‌ها، خشت خام و گل به کار می‌برند. دیوارها عموماً سه متر ارتفاع و ۱۷۰ تا ۸۰

توجه به شرایط اقلیمی در معماری ساختمان، یکی از مهم‌ترین اصول این‌فن بسیار مهم و راهبردی است. ایرانیان در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود، به استاندارد‌های مشخصی برای احداث بنا دست یافته بودند که هنری دالمانی، جهانگرد فرانسوی، آن‌ها را با دقت توصیف کرده‌است؛ وی که اواخر قرن نوزدهم به‌گشت و



تاریخ اجتماعی